



گروه و اقسام آن در زبان فارسی

گروه‌های اسمی

وابسته‌های پسین اسم

گروه‌های وصفی پسین - بعضی از گروه‌های وصفی بعد از موصوف نکره می‌آیند و آن را وصف می‌کنند این گروه‌ها عبارتند از: الف - گروه‌های وصفی اشاری پسین که از حرف اضافه همانندی^۱ و صفت اشاره و اسم بوجود می‌آیند این گونه گروه‌ها عبارتند از: از این قبیل از این قرار، از این جمله، به این شرح، بدینسان، به این ترتیب، به این صورت، به این خوبی، به این بزرگی، به این نازنینی و غیره، مثال برای گروه‌های وصفی وقتی که با موصوف نکره، همراهند: مردانی از این قبیل، سخنانی به این شرح، نوشته‌ای به این شکل، مردی به این بزرگی، کاری به این خوبی، کسی به این اسم، حالی بدین منوال.

بدینسان، بر اینگونه، بر این مثال، از این دست و مانند آنها در قدیم از این قبیل بوده‌اند نهایت آنکه این کلمات و گروه‌ها در قدیم بیشتر پیش از اسم می‌آمده‌اند و همچنین قید هم می‌شده‌اند.

☆ آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

ب - گروههای وصفی که از حرف اضافه همانندی و واژه‌اشاری بوجود می‌آیند مانند مثل این ، مانند شما . مثال برای این گروههای وصفی وقتی که باموصوف نکره همراهند : مردی مثل شما ، کسی مانند او .

ج - گروههایی که برای معرفی می‌آیند . مانند: معروف به حسین ، موسوم به احمد بنام فریدون ، ملقب به کمال‌الملک . مثال برای این گونه گروهها هنگامی که باموصوف نکره می‌آیند: **مردی معروف به حسین** ، شخصی بنام فریدون ، هنرمندی ملقب به کمال‌الملک . و گاهی در قدیم موصوف این گروهها بدون «ی» نکره بوده است مانند :

گفت ای عیار منم عالم افروز معروف به سمک (سمک عیار ج دوم جزوه چهارم ص ۷ چاپ اول) .

یادآوری - گروههای وصفی معرفی گاهی باموصوف فاصله می‌گیرند مانند مردی بود موسوم به احمد ، شخصی بود بنام فرهاد .

یکی آذری ساخت برزین به نام که بدبازرگی و با فرو کام (شاهنامه بروخیم ج ۶ ص ۱۴۴۶) که در این مثال به جای «بنام برزین» «برزین به نام» آمده است .

گاهی به جای اینگونه گروهها در قدیم جمله بی فعلی که همان معنی رامی‌دهد می‌آمده است . مانند : و به اول هر یکی از این پاره‌ها پنج روز است نامشان گهنبار (التفهیم ص ۲۶۱) این آلتی است یونانیان را نامش اسطرلابون ای آئینه نجوم (التفهیم ص ۲۸۵) و آن به دست گروهی کردند به لقب قلامسای در بقاء مخ (التفهیم ص ۲۲۴) .

د - گروههایی که از حرف اضافه واسم و کلماتی مانند زیر و ذیل بوجود می‌آیند . مانند : به شرح زیر ، به ترتیب ذیل ، به صورت زیر و غیره . مثال برای این گروههای وصفی وقتی که باموصوف نکره می‌آیند سخنانی به شرح زیر ، ارقامی به صورت زیر و غیره .

ه - **بعضی از عناصر** که گاهی جنبه بدلی دارند و بدون آنکه اسم نکره‌ای پیش از آنها بیاید کارشان وصف اسمست و تاحدی به گروههایی که دیدیم شبیهند . مانند : سیر حکمت در اروپا تألیف فروغی ، شاهنامه اثر فردوسی ، پانصد تومان پول نقد تقدیمی آقای احمدی ، سازمان برنامه واقع در خیابان اصطخر .

یادآوری - صفات بیانی که بعد از موصوف نکره می‌آیند به عناصری که دیدیم مشابهت پیدامی‌کنند . مانند : مردی مست ، شخصی بزرگوار . بخصوص اگر این صفات متمم هم داشته باشد و گروه وصفی بوجود آورد مانند مردی مست از غرور .

وابسته‌های پیشین گروه اسمی گروههای اسمی که دارای وابسته پیشینند بر حسب نوع وابسته‌های خود به اقسامی تقسیم میشوند و این وابسته‌ها بر چند قسمند و عبارتند از:

۱- شبه بدل پیشین ۲- صفات پیشین ۳- مضاف الیه پیشین ۴- روشنگر عدد اصلی

۵- بعضی از وابسته‌های مصدر - این وابسته‌ها عبارتند از مکمل و بعضی از قیده‌ها مانند : پاک کردن، لازم بودن لازم داشتن ، سرخ شدن و غیره.

شبه‌بدل پیشین - در این باره هنگام بررسی شبه‌بدل پیشین بحث کردیم .

مضاف‌الیه پیشین یا مضاف‌الیه مؤکد - امروز گاهی بعضی از مضاف‌الیه‌ها پیش از مضاف می‌آیند و مضاف‌الیه بعد از آنها (خواه بی‌فاصله و خواه بافاصله) قرار می‌گیرد و به ضمیر پیوسته‌ای اضافه می‌شود و این امر سبب می‌گردد که مضاف‌الیه تأکید شود و مورد توجه قرار گیرد . مثال :

حسن کارش خوبست ، من بدنم سالمست .

مضاف‌الیه در این حال تکرار می‌شود زیرا یکبار به صورت اسم می‌آید (حسن) و یکبار به صورت ضمیر (ش).

این گروه از اقسام گروه‌های گریزانست زیرا بین اجزاء ممکنست عناصر دیگری بیاید عناصری از قبیل متمم و قید . مثال حسن خیلی کارش خوبست ، محمود درخانه کارش خوبست ، فریدون دیروز چشمش درد میکرد .

در نحو عربی جزء دوم اینگونه گروهها را بدل جزء اول میگویند (بدل جزء از کل یا بدل اشتغال مانند رایت زیداً راسه یا کثر زید ، علمه) .

در فارسی نیز اینگونه گروهها از لحاظ ساختمان به بدل شبیهند زیرا علامت اضافه یعنی کسره در آن نیست و دو جزء بدون واسطه و با درنگی که خاص بدلت در کنار هم قرار می‌گیرند ولی این گروهها از نظر معنایی مضاف و مضاف‌الیه‌ها هستند . بنابراین اگر ساختمان زبان و اصول ساختگرائی را بخواهیم ملاک قرار دهیم جزء دوم بدل جزء اولست و اگر معنا را معیار بگیریم جزء اول مضاف‌الیه مؤکد جزء دومست .

صفات پیشین ۳ - صفات پیشین خود اقسامی دارند که عبارتند از : ۱- صفات اشاری ۲- صفات مبهم ۳- صفات پرسشی ۴- صفات تعجبی ۵- صفات عددی اصلی ۶- صفات عددی ترتیبی با پسوند «امین» ۷- بعضی از صفات بیانی از قبیل تنها (به معنی یگانه) ، خیلی و صفات بیانی عالی گروههایی که با این صفات بوجود می‌آیند گاهی پایدارند و گاهی لغزان . گروههای پایدار یعنی آنهایی که بین صفات پیشین و موصوف آن چیزی قرار نمی‌گیرد با این صفات ساخته می‌شوند :

۱ - با صفات مبهم چند، چندین ، يك (اگر برای نکره بودن دلالت کند نه بر شماره) عده‌ای، نوعی، مقداری، تعدادی، همه، قدری، کمی، چنین، چنان، اینچنین آنچنان، اینگونه اینطور آنطور، و غیره . مثال : چنان مردمی ، اینطور مردم ، اینگونه کارها .

۲ - باصفات عالی و برترین مانند : بهترین مرد ، خوشترین روز ، بزرگترین دانشمندان .

۳ - بااین صفات پریشی : چند ، چگونه ، چه نوع ، چه قسم ، چه مقدار ، چقدر ، چه و غیره .

۴ - بااین صفات تعجیبی : چه ، عجب ، چگونه ، چقدر ، اینقدر ، اینهمه ، آنهمه ، مثال - آنهمه کتاب ، اینهمه درد ، آنقدر زمین .

گروههای لغزان گریزان باقیه صفات پیشین بوجود می آیند . این صفات عبارتند از :

۱ - صفات عددی اصلی که بین آنها و موصوف روشنگر عدد قرار میگیرد مانند دو جلد کتاب ، يك من ماست و دونوع صفت .

۲ - صفات اشاری : این ، آن ، همان ، همین . مانند : آن هر دو نفر مرد ، آن دو زن بین این صفات و موصوف «هر» و ، عدد اصلی و «روشنگر عدد» قرار میگیرد مانند مثالی که آوردیم .

۳ - صفت مبهم هر و فلان مانند «هر دو نفر زن» و «فلان دو نفر آدم» . بین این صفت و موصوف عدد اصلی و روشنگر آن واقع میشود مانند مثالهایی که دیدیم .

۴ - صفت پریشی کدام مانند کدام دو نفر مرد را دیدی که بین آن و موصوف نیز عدد و روشنگر آن می آید .

اگر وابسته های پیشین باهم جمع شوند ترتیب اجزاء گروه چنین خواهد بود : **آن و این** در آغاز گروه می آید و بعد از آن هر و سپس عدد اصلی و آنگاه روشنگر عدد مانند آن هر دو جلد کتاب و اژه های اشاری پیش از کدام و چه قرار نمی گیرند . کدام و فلان و چه و هر و همان و همین پیش از عدد اصلی و روشنگر آن می آیند .

روشنگر عدد اصلی - بین عدد و معدود گاهی کلمه ای می آید که معنی عدد یا معدود را تأکید می کند یا آن را روشن می سازد از این قبیلند : دست ، نفر ، من ، مثال ، فرسخ ، قسم ، نوع و غیره (برای دیدن صورت کاملتر این واژه ها به دستور امروز ص ۹ نگاه کنید) این عناصر را میتوان روشنگر یا تأکیدگر عدد یا گروه عددی نامید .

آمدن اینگونه روشنگرها برای معدودها و اسمهای شماره ناپذیر مانند گندم ، کار ، زمین ، آب لازمست مثل يك لیوان آب ، يك فنجان شیر ، دو من گندم ، سه کیلو شکر ، يك ساعت کار و مثلا نمی توان گفت دو آب ، یادو گندم مگر آنکه این کلمات رایبه معنی مجازی بگیریم یعنی مثلا به معنی اسمی که قابل شمارش باشند . در این مورد وظیفه روشنگر شمارش پذیر کردن معدود است .

ولی آمدن این کلمات با اسمهای شمارش پذیر واجب نیست یعنی گاهی این واژه‌ها با چنین اسمهایی می‌آیند و گاهی نمی‌آیند مانند «یک‌مرد» یا «یک‌نفرمرد» .

روشنگر عدد اسمیست که از لحاظ دستوری موصوف و معدود عدد بشمار میرود در حکم هسته و ریشه مضاف برای اسمی است که بعد از آن می‌آید و معدود معنوی بشمار می‌رود. در حالی که معدود معنوی از نظر دستوری شبیه مضاف الیه روشنگر است مثلاً «من» در «دومن روغن» معدود و موصوف «دو» هسته و شبه مضاف برای روغن است . بنابراین روشنگر عدد و اسم بعد از آن در واقع خود یک گروه اسمی بشمار می‌روند که مجموعاً موصوف و معدود عددند زیرا «یک من روغن» یعنی «یک من از روغن» .

۱۹- بعضی از صفتهای بیانی - این صفات عبارتند از آنها به معنی یگانه و خیلی در زبان گفتار. مثال: او خیلی کارها دارد ، خیلی آدمها این موضوع را به من گفتند . تنه‌اراد مرد روزگار

صفات عددی ترتیبی با پسوند امین - مانند دومین روز و چهارمین هفته .

یادآوری - بعضی از صفات عددی ترتیبی که با پسوند ام ساخته میشوند و همچنین ملحقات آنها در اول اسم می‌آیند و با آن ترکیب می‌شوند و اسم یا صفت مرکب بوجود می‌آورند مانند: اول نفر ، دوم شاگرد ، نخست وزیر ، آخر نفر و غیره .

وابسته‌های گردان گروه اسمی و اسم

این وابسته‌ها هم میتوانند پیش از هسته بیایند و هم بعد از آن و عبارتند از :

۱ - بعضی از مضاف الیه‌ها یا مفعولهای مصدر - اگر مضاف الیه در حکم مفعول باشد گاهی میتواند پیش از مصدر نیز بیاید و را نیز بگیرد در آن صورت مضاف الیه بدل به مفعول مصدر میشود مانند فهمیدن موضوع ، دیدن کسی ، خوردن غذا که میشود موضوع را فهمیدن ، کسی را دیدن ، غذا را خوردن .

گاهی هم در این موارد «را» حذف میگردد و گروه به ترکیب نزدیک میشود و گروه مصدری شبه مرکب بوجود می‌آید مانند : خوردن غذا و غذا خوردن ، پوشیدن لباس و لباس پوشیدن .

یادآوری - بسیاری از اسمهایی که پیش از مصدر می‌آیند و گروه فعلی و مصدری مرکب و شبه مرکب می‌سازند نمی‌توانند به صورت مضاف الیه نیز بیایند مانند شرکت کردن ، اخراج کردن ، انجام دادن و غیره که نمی‌توان گفت : کردن شرکت و کردن اخراج و دادن انجام ولی گاهی چنین امری ممکن میشود همانند کار کردن و فریب خوردن که میشود : کردن کار و خوردن فریب .

۲- بعضی از صفات و قیدها و وابسته های مصدر مانند رفتن سریع و سریع رفتن ، نوشتن خوب و خوب نوشتن و از این قبیل است ؛ کم خوردن ، زیاد نوشتن ، بسیار خوابیدن . در این موارد پیش افتادن و وابسته مناسبتر و فصیح تر و رایجتر است .

۳- بعضی از شبه مضاف الیه - شرح اینگونه عناصر پیش از این آمد .

یادآوری ۱- بعضی از وابسته های پیشین و پسین اسم و مصدر با آن ترکیب می شوند و کلمه مرکب می سازند مانند بوجود آمدن ، بعمل آوردن ، انجام دادن ، پرزدن و غیره
یادآوری ۲- سبب پیش آمدن و وابسته های پسین اسم (مانند صفت بیانی و مضاف الیه و شبه مضاف الیه) بر خلاف معمول در مصدر اینست که ویژگیهای این عنصر به فعل نزدیکست و در نتیجه وابسته های مصدر نیز مانند وابسته های فعل پیش از آن می آیند . کسی را دیدن به قرینه کسی را دیدم بانجا رفتن به قرینه به آنجا رفتیم . از این او مصدر خود دارای قواعد نحوی خاصی است .

۴- بعضی از صفات بیانی از قبیل «یگانه» نیز گردانست ، مثال : یگانه مرد روزگار و مرد یگانه . «تنها» به معنی یگانه فقط و وابسته پیشین است و نمی تواند بعد از اسم بیاید یعنی میتوان گفت تنها مرد این میدان ولی نمی توان گفت مرد تنها به معنی مرد یگانه .
۵- بعضی از شبه مضاف الیه که با از قبیل ، مانند ، چون ، مثل و نظایر آن ساخته می شوند و جنبه وصفی دارند و موصوف امروزی نکره می گیرند مانند : آدمی مثل تو : مثل تو آدمی ، چون تو مردی : مردی چون تو آدمهائی از قبیل شما : از قبیل شما آدمهائی . چون من کس ، کسی چون من .

بر من است امروز و فردا برویست خون چون من کس چنین ضایع کی است (مولوی)
هسته بعضی از این گروه های اسمی حذف می شود و گروه ، به صورت کوتاه بکار می رود مانند : مثل منی یعنی آدمی مثل من - کفر چومنی کزاف آسان نبود (ابن سینا). این نوع گروه های کوتاه امروز چندان استعمال نمی شوند .
اینگونه گروه ها می توانند به صورت گسسته هم بکار روند بنابراین از گروه های گریزان گردانند یعنی گروه های که اجزای آنها هم از یکدیگر دور می شوند و هم وابسته آن بدور هسته می چرخد ۴ . مثال : آدمی مثل تو ، مثل تو آدمی او آدمیست مثل تو او هم مثل تو آدمیست .

اینک مثالهای دیگری برای گسسته آمدن این گروهها : بعضی از شعرها زیبا هستند مانند شعر حافظ ، پاره از مردم زیر کند از قبیل سعدی . یاد آوری - مثل مانند از قبیل و غیره حرف اضافه یا گروه مضافیند و اسم بعد از آنها متمم است و جمعاً با اسم خود گروه وصفی یا

قیدی می‌سازند نمونه‌های گروه وصفی را دیدیم گاهی اسمی که متمم است حذف می‌شود و گروه کوتاه وجود می‌آید و حرف اضافه بر متمم نیز دلالت می‌کنند مانند حافظ چهره معشوق را به گلبرگ وزلف او را به سنبل مشکین تشبیه کرده است مانند گلبرگ را ز سنبل مشکین نقاب کن... که مانند = مانند این شعر. که در اینجا البته «این شعر» حذف شده است اما عبارت بعد از آن که بدل «این شعر» است به جای آن آمده است.

۶ - بعضی دیگر از شبهه مضاف الیه‌ها که بر تبعیض دلالت می‌کنند مانند یکی از آنها، از آنها یکی، سه ساعت در روز، در روز سه ساعت، یکبار در ماه، در ماه یکبار. یادآوری ۱ - گاهی حرف اضافه بعضی از گروه‌های شبه‌اضافی تبعیضی حذف می‌شود و به جای آن یاء وحدتی به آخر وابسته ملحق می‌شود که به معنی «یک» و «هر» و «از» تبعیض یا «در» زمانست و در این صورت وابسته بر هسته مقدم می‌گردد مانند روزی سه ساعت، سالی یک بار یعنی سه ساعت از بیست و چهار ساعت یا سه ساعت در بیست و چهار ساعت.

این گروه‌ها گاهی نقش اسم را بازی می‌کنند مانند روزی سه ساعت کار خوبست و گاهی نقش قید را در آن صورت گروه قیدی بشمار می‌آیند مانند او روزی سه ساعت کار کرد. یادآوری ۲ - گروه‌های اسمی دیگری نظیر اینها داریم بدون آنکه بر تبعیض دلالت کنند مانند کیلوئی ده تومان یعنی ده تومان برای هر کیلو، روزی صد تومان یعنی صد تومان در هر روز، ماهی سه فرسخ. بنابراین «ی» نکره در این موارد بیشتر بر «هر» و «یک» و یک حرف اضافه دلالت می‌کند یعنی جانشین هر سه آنهاست و این حرف اضافه گاهی به معنی «در» زمانست و گاهی به معنی «از» تبعیض و گاهی به معنی «برای» است. بهر حال اظهار نظر دقیق درباره این گروه‌ها نیازمند تحقیق بیشتریست.

۱ - بعضی از واژه‌های «حصر و قصر» - این واژه‌ها عبارتند از فقط و تنها و مانند عناصر دیگر قصر («وبس» و «والسلام») وقتی اسم و ضمیر را مقید کنند صفتند و وقتی کلمات دیگر را توصیف نمایند قیدند.

تفاوت فقط و تنها با «وبس» و «والسلام» در اینست که جای اولیها در جمله متغیر و گردانست در حالی که جای آن دو عنصر ثابت و در آخر جمله است.

فقط و تنها هم پیش از موصوف می‌آیند مانند فقط من آمدم و هم بعد از آن مثل من فقط آمدم. اینها هم میتوانند با موصوف فاصله نداشته باشند مانند آنچه دیدیم و هم ممکنست از آن فاصله بگیرند مثل: فقط من او را دیدم که فقط میتواند متعلق به «او» یا «دیدم» باشد در حالی که با آنها فاصله دارد.

این دو کلمه در هر جای جمله باشند میتوانند مانند «وبس» و «والسلام» هر کلمه‌ای

یا گروهی را مقید نمایند و متعلق به جمله یا گروهی هستند که دارای تکیه خاص حصر و قصر است مثلاً فقط در جمله «فقط من او را در خیابان دیدم» به هر کدام از کلمات و گروههای او، من و «در خیابان» تعلق داشته باشد هجای آخرش تکیه دارد. و اگر به فعل «دیدم» متعلق باشد به هجای ماقبل آخر آن (دی) دارای تکیه است. زیرا هجای آخر فعل تکیه نمی‌گیرد چنانکه دیدیم عین این وضع نیز برای «وبس» و «والسلام» وجود دارد.

بنابراین بر روی هم وابسته‌هایی که پیش از اسم می‌آیند اعم از وابسته‌های پیشین یا گردان عبارتند از: صفات حصری گردان، تنها به معنی یگانه، صفات بیانی گردان، صفات پیشین یعنی صفات اشاری، صفات عددی ترتیبی با پسوند امین، صفات عددی اصلی، صفات تعجبی، صفات پرسشی، صفات مبهم، صفات بیانی عالی بعضی از شبه مضاف‌الیه‌ها، صفات مصدر، مضاف‌الیه‌ها و مفعولهای مصدر، شبه بدل پیشین، مضاف‌الیه پیشین. صفات و وابسته‌های پسین اسم نیز بر روی هم اعم از وابسته‌های گردان و پسین عبارتند از: بیشتر صفات بیانی مطلق و تفضیلی، مضاف‌الیه کسره دار پسین، بعضی از شبه مضاف‌الیه‌ها، شبه بدل پسین، صفات عددی ترکیبی با پسوند «ام» صفتهای حصری گردان، صفات حصری پایانی، جمله کوچک بدلی، جمله کوچک وصفی، جمله کوچک مضاف الیهی.

گروههای کوتاه يك هسته‌ای اسمی

چنانکه دیدیم گاهی هسته گروه اسمی شبه اضافی حذف می‌شود و گروه کوتاه اسمی وابستگی بوجود می‌آید مانند مثل منی را پیدا نمی‌کنی، یعنی یکی مثل من (ی نکره در اینجا جانشین «یکی» است)، کفر چومنی گزاف و آسان نبود یعنی کفر کسی چون من جمله اسمی مانند آفرین. مانند آفرین = جمله‌ای مانند آفرین.

از کسانی که به اروپا رفته‌اند فرهاد است یعنی یکی از کسانی که، از اموری که حافظ از آنها به بدی یاد کرده است غرور و ظلم و حيله است و تزویر و منت و ملامت است. از اینجا تا تهران دوفر سنگ است یعنی فاصله از اینجا تا تهران دوفر سنگ است از امشب تا فردا تاریخ است یعنی «زمان از امشب تا فردا شب»

۱ - مراد از حرف اضافه همانند تعبیراتی از قبیل مثل، چون، مانند است

۲ - موسوم از غلطهای مشهور است.

۳ - ماوازه‌هایی مانند این ، آن، هر ، کدام، دو ، چه و غیره را وقتی اسم را مقید کنند صفت نامیدیم و این کار از نظر حفظ سنتهای دستورئسی است که از هزاران سال پیش تا کنون در اروپا و ایران متداول بوده است و نیز برای آسان کردن یادگیریست که دوستدار دستور فارسی شکاف عمیقی بین ، زبان شناسی جدید و دستور سنتی احساس نکند و در فهم مسائل دچار حیرت و نوزدگی نشود و خود را نسبت به این مسائل خالی الذهن نپندارد . بکار بردن اصطلاحات سنتی دیگر مانند اضافه مضاف، مصدر و غیره نیز به همین دلیل است .

۴ - گروه لغزان بر سه قسمت ۱- گردان ۲- گریزان، ۳- گردان گریزان، گروه گریزان آنست که هم به صورت گسسته بکار می‌رود و هم به صورت پیوسته مانند مضاف و مضاف الیه (کتاب هوشنگ و کتاب سبز هوشنگ). گروه گریزان خود بر دو قسمت ۱- درون گسل است یعنی بوسیله وابسته‌ها و اجزاء خود گروه از هم گسسته می‌شود مانند مضاف و مضاف الیه و بسیاری دیگر از گروههای اسمی مثال آن را نیز قبلا دیدیم دیگر گروه برون گسل که اجزاء آن بوسیله عناصر خارج از گروه از هم می‌گسلند مانند گروههای اسمی که بوسیله فعل از هم می‌گسلند . مثال : او مردیست بزرگوار یا گروههای وصفی همپایگی، او مردی عاقل است وزیرک.

گروه گردان آنست که وابسته آن هم پیش از هسته قرار می‌گیرد و هم بعد از آن مانند «فقط من» و «من فقط» گروه «گردان - گریزان» آنست که مثال وابسته آن هم گردانست و هم گریزان مانند گروهی که مورد بحث ماست و گروههای وصفی تفصیلی؛ بهتر از همه از همه بهتر، بهتر است از همه .

۵ - در قدیم از اینگونه گروههای گردان بیشتر از امروز بوده است ، مگر از بنی هاشم از اقربا مأمون یکی را اسهال افتاد (چهارمقاله ص ۱۱۲ چاپ ممین) .

پیر فاسق

دوش میگویند پیری در خرابات آمدست
آب چشمش با صراحی در مناجات آمدست
می‌عسل گردد ز دستش، می‌کده مسجد شود
پیر فاسق بین که چون صاحب کرامات آمدست

ازم صادالعباد نجم الدین رازی قرن هفتم